

مثنوی‌های
بهرام و بهروز
از
بنایی هروی و
وقار شیرازی

زهرا درّی

بہ نام خدا

مثنوی‌های بهرام و بهروز

از

بنایه هروی و وقار شیرازی

دکتر زهرا درّی



سرشناسه	: درى، زهرا، ۱۳۴۰ -
عنوان قراردادی	: مثنوی بهروز و بهرام .شرح
عنوان و نام پدیدآور	: مثنوی‌های بهرام و بهروز از بنایی هروی و وقار شیرازی / مولف زهرا درى.
مشخصات نشر	: تهران : انتشارات زوار، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	: ۱۹۸ ص.
شابک	: 978-964-401-591-5
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه: ص. [۱۹۳] - ۱۹۷.
یادداشت	: نمایه.
موضوع	: بنائی، کمال‌الدین بن محمد، - ۹۱۸ ق. مثنوی بهروز و بهرام -- نقد و تفسیر
موضوع	: وقار شیرازی، احمد بن محمد شفیع، ۱۲۳۲-۱۲۹۸ ق. مثنوی بهروز و بهرام، نقد و تفسیر
موضوع	: شعر فارسی -- قرن ۹ ق. -- تاریخ و نقد
موضوع	: Persian poetry -- 15th century -- History and criticism
موضوع	: شعر فارسی -- قرن ۱۳ ق. -- تاریخ و نقد
موضوع	: Persian poetry -- 19th century -- History and criticism
شناسه افزوده	: بنائی، کمال‌الدین بن محمد، - ۹۱۸ ق. مثنوی بهروز و بهرام. شرح
شناسه افزوده	: وقار شیرازی، احمد بن محمد شفیع، ۱۲۳۲-۱۲۹۸ ق. مثنوی بهروز و بهرام. شرح
رده بندی کنگره	: PIR۵۶۸۶
رده بندی دیویی	: ۸۴۱/۳۳
شماره کتابشناسی ملی	: ۸۴۱۵۹۵۲



انتشارات زوار

■ مثنوی‌های بهرام و بهروز ■

■ از بنایی هروی و وقار شیرازی ■

■ دکتر زهرا درى ■

■ صفحه‌آرایی: مریم جهانتاب ■

■ ناظر چاپ: فرناز کریمی ■

■ نوبت چاپ: اول؛ ۱۴۰۰ ■

■ شمارگان: ۲۲۰ نسخه ■

■ چاپ و صحافی: سیمین ■

■ شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۰۱-۵۹۱-۵ ■

■ تهران؛ خیابان انقلاب؛ خیابان دوازدهم فروردین؛ نبش شهیدنظری؛ پلاک ۲۷۸ ■

■ تلفن: ۶۶۴۶۲۵۰۳-۶۶۴۸۳۴۲۳-۶۶۴۸۳۴۲۴ ■

قیمت: ۶۵۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

پیش‌گفتار.....	۷
شرح احوال کمال‌الدین بنایی هروی.....	۱۱
آغاز منظومه بهرام و بهروز (بنایی).....	۱۷
شرح دشواری‌هایی از مثنوی بهرام و بهروز بنایی.....	۵۵
مثنوی بهرام و بهروز وقار شیرازی.....	۷۳
شرح احوال و آثار وقار شیرازی.....	۷۳
مقدمه عبدالحسین جلالیان درباره خاندان وصال.....	۷۷
بهرام و بهروز وقار شیرازی.....	۸۵
شرح مثنوی بهرام و بهروز وقار شیرازی.....	۱۴۷
فهرست واژگان، اصطلاحات و اعلام شرح شده.....	۱۸۷
فهرست منابع.....	۱۹۳

پیش گفتار

از سالیان پیش وقتی در شرح احوال و آثار سنایی به تفحص و مطالعه می‌پرداختم پیوسته در پژوهش محققان بزرگ معاصر در ضمن معرفی آثار سنایی، «آثار منسوب به سنایی» توجه‌ام را جلب می‌کرد که از آن میان یکی هم مثنوی «بهرام و بهروز» بود؛ هر چند که صحت انتساب این اثر به سنایی مورد پذیرش نبوده است ولی بدین پرسش که «این اثر متعلق به کیست؟» نیز پاسخ قطعی داده نشده بود. استاد مدرّس در مقدمه دیوان سنایی آورده است: «عبد‌اللطیف عباسی شارح حدیقه به غیر از کتاب حدیقه، مثنوی دیگری به نام بهرام و بهروز به حکیم نسبت داده و رضا قلی خان در تذکره مجمع‌الفصحّا گوید من خود آنرا دیده‌ام. نسخه‌ای از این مثنوی در کتابخانه ملّی پاریس ضبط است که به درخواست این بنده مستشرق شهر مسیو کربن میکروفیلمی از آن تهیّه فرمود و در انستیتوی فرانسه مورد مطالعه نگارنده قرار گرفت، این مثنوی مسلماً از سنایی نیست و علت این که بدو نسبت داده شده شاید این باشد که شاعر در اواسط آن مثنوی دو بیت از اشعار سنایی را به تضمین آورده و نام سنایی را یاد کرده خوانندگان تصور کرده‌اند که تمام مثنوی از آن سنایی است. بنابراین استناد آن به حکیم بطور قطع و یقین خطاست و ظاهراً از امامی هروی است.» (مدرّس رضوی، ۱۳۸۵: مقدمه، نود و یک) هرچند که استاد مدرّس آن را ظاهراً از امامی هروی دانسته است ولی با توجه به این که امامی هروی شاعری شیعی مذهب بوده است با تعریضی که در این مثنوی شاعر نسبت به معتزلیان روا داشته است و قراین دیگر که به

دنبال می‌آید، پذیرشش دشوار می‌نماید، خصوصاً این که هیچ یک از محققان پیشین در زمره آثار امامی هروی این مثنوی را ذکر نکرده‌اند. از دیدگاه سبک‌شناسانه و محتوایی نیز این اثر نمی‌تواند متعلق به امامی هروی شاعر قرن هفتم ادیب و شاعر و ملک‌الشعراء دربار قراختایان کرمان باشد، شاعری که تخلص خود را به واسطه اعتقاد به مذهب شیعه و علاقه به مدح خاندان رسالت، امامی برگزیده است.

استاد زنده یاد مظاهر مصفا در این باره می‌گوید: «مثنوی دیگری به نام بهرام و بهروز به سنایی نسبت داده شده که شامل ۸۳۲ بیت ولی آقای سعید نفیسی در تعلیقات کتاب لب‌الالباب به قطع و یقین این انتساب را غلط مردود دانست و نوشت این مثنوی قطعاً از او نیست.» (مصفا، ۱۳۸۹، مقدمه، سی و چهار) استاد شفیع کدکنی نیز بعد از این که چهار مثنوی طریق التحقیق، عقلنامه، عشقنامه، و سنایی آباد را که در مجموعه «مثنوی‌های حکیم سنایی» به همت استاد مدرّس رضوی منتشر شده است جزو آثار سنایی نمی‌دانند و به قراین سبک‌شناسانه آن را ردّ می‌کنند، از چند اثر منسوب دیگر از جمله «غریب‌نامه» و «زاد‌السّالکین» و «بهرام و بهروز» نام می‌برد و می‌گوید که «با نام دیگری است برای برخی از آثار قبلی و یا از آثار منظوم متأخران است و استاد مدرّس نیز آنها را در شمار آثار سنایی نپذیرفته است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۱۹، ۲۰)

با این مقدمات به قول مولوی «زین طلب بنده به کوی تو رسید، درد مریم را به خرما بن کشید»؛ در سال ۹۵ با انتشار همزمان مثنوی «بهرام و بهروز» وقار شیرازی به وسیله دکتر عبدالحسین جلالیان (که تصویری از یک نسخه خطّی است) و دکتر مهدی نوروز، انگیزشی مضاعف مرا بر آن داشت که سراینده مثنوی بهرام و بهروز منسوب به سنایی را بشناسم که در این جستجو از یک سو با متنی مواجه شدم که در کتابی با نام «مجموعه چهار کتاب نایاب، عقلنامه، عشقنامه، بهرام و بهروز، کارنامه بلخ» با مقدمه و تصحیح غلام جیلالی (جلالی) در سال ۱۳۳۲ در غزنین به نام سنایی به چاپ رسیده بود و از سوی دیگر با «برگزیده باغ ارم یا بهرام و بهروز» اثر مولانا بنایی هروی شاعر و عارف کشته شده ۹۱۸ هـ ق برخوردیم که دکتر سید اسدالله مصطفوی در سال ۱۳۵۱ آن را منتشر کرده بود. این مثنوی یک بار نیز در مجموعه‌ای به نام باغ ارم و افضل التذکار ذکرالشعرا والاشعار و تذکره نوایی در ۱۳۳۶ در تاشکند به نام بنایی هروی چاپ شده است. این مثنوی به تصریح

سام‌میرزا در تحفه سامی که از معاصران مولانا بنایی هروی است به نام سلطان یعقوب آق قوینلو سروده شده است و بدین ترتیب در تعلق این مثنوی به بنایی هروی دیگر شکی باقی نماند. وی در این باره می‌گوید: «بنایی در خدمت سلطان یعقوب اندک اندک ترقی پیدا کرد کتاب «بهرام و بهروز» را به نام پادشاه مذکور گفت. چون یوسف بیک برادر سلطان یعقوب نیز مقارن این حال وفات یافته بود در آن باب این بیت گفت:

نه از یوسف نشان دیدم نه از یعقوب آثاری
عزیزان یوسف ار گم شد چه شد یعقوب را باری
(سام‌میرزا، ۱۳۱۴: ۹۸)

بحث مذکور در دانشنامه جهان اسلام نیز در جلد ۱ ص ۱۸۱۶ ذیل بنایی هروی بدان پرداخته شده است. دکتر اسدالله مصطفوی ضمن آن که چند غزل از دیوان بنایی را در مقدمه گزیده باغ ارم می‌آورد یادآور می‌شود که نسخه‌ای از این مثنوی به شماره ۹۸۷ در کتابخانه بادلیان موجود است؛ وی همچنین از قول مؤلف فهرست بادلیان در معرفی مثنوی باغ ارم می‌گوید: باغ ارم حدود ۸۱۶۰ سطر شعر و عنوان دارد که آغاز آن به توحیدیه و سپس به مناقب چهار یار رسول پرداخته شده که نشان می‌دهد بنایی اهل سنت و جماعت بوده است. شاعر سپس ابیاتی را در مدح سلطان مشایخ خواجه محمد یحیی بن عبیدالله سروده که نشان می‌دهد دست ارادت به وی داده است. دیگر مباحث عبارت است از، در فضیلت سخن، سبب نظم کتاب، ترجمه احوال خود و ذکر وطن، مطالبی از امام شافعی، جلال‌الدین دوانی و محی‌الدین عربی و سرانجام از برگ ۵۲ داستان بهرام و بهروز را آغاز می‌کند. در برگ ۱۴۵ سلطان یعقوب را مدح می‌گوید، ولی چنین به نظر می‌رسد که با ذکر تاریخ وفات یعقوب بیک که به حساب جمل کیخسرو (=۸۹۶) است، ادامه ابیات بعد از مرگ سلطان یعقوب سروده شده باشد. (تلخیص از مقدمه گزیده باغ ارم)

متن بهرام و بهروز در گزیده باغ ارم با متن غزنین جز در جزئیات واژگان که نیازمند تصحیح بوده است و کم و زیادی ابیات، تفاوت چندانی با هم نداشتند که بنا به ضرورت ضمن تصحیح و شرح ابیات، تفاوت ابیات را نیز متذکر شده‌ام. بدین ترتیب همان‌گونه که استادان پیشین متذکر شده‌اند قراین سبک‌شناسانه و نیز مستندات تاریخی بیانگر آن است که این اثر قطعاً نمی‌تواند متعلق به سنایی باشد و از آن جایی که هم حجم دو اثر وقار

شیرازی و بنایی هروی محدود است و هم دو اثر به نام بهرام و بهروز مزین شده است و هر دو مثنوی از بن‌مایه‌های محتوایی و روایی نزدیک به هم برخوردار هستند و قراین دلالت بر آن دارد که حتماً وقار شیرازی از پیش این مثنوی را دیده است و یا چون بسیاری از منظومه‌های عامیانه روایت را شنیده است و سپس به بازآفرینی این روایت داستانی پرداخته است، بنابراین هر دو اثر را یکجا آورده‌ام که هم قابلیت مقایسه و تحلیل دو اثر فراهم آید و هم به مباحثه‌های پیشین درباره سرایندگان «مثنوی بهرام و بهروز» خاتمه داده شود.

زهره درّی

تیرماه ۱۴۰۰

شرح احوال کمال الدین بنایه هروی

کمال الدین شیرعلی بنایی فرزند محمد سبز معمار (۸۵۷-۹۱۸ هـ ق) از جمله شاعران و موسیقی دانان و مولفان اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم است که در هرات به دنیا آمد. وی دو دیوان ترتیب داده است، در دیوان اوّل با تخلص «بنایی» شعر سرود و در دیوان دوم که شیوه غزلهای سعدی و حافظ را مورد نظر داشته است، نام شاعری «حالی» را برگزیده است. استاد صفا براساس تعدادی از قصاید و غزلیات شاعر تصریح دارد که برخلاف نظر بعضی از معاصران شاعر، تخلص شاعر بنایی (بر وزن سنایی) است و بنایی به تشدید نون نبوده است. (صفا، ۱۳۷۱: ۳۹۴) مجموع دو دیوان بنایی و مثنوی دیگری هم که به نام شیبک خان و ذکر فتوحات او سروده؛ غیر از مثنوی بهرام و بهروز به حدود نه هزار بیت می‌رسد و ربیکا تعداد ابیات منظومه بهرام و بهروز را هفت هزار بیت می‌داند. (ربیکا، ۱۳۸۳: ج ۱، ۸۶۱)

در تحفه سامی که اثر ارزنده‌ی سام میرزا فرزند بلافضل شاه اسماعیل صفوی است و در آن به شرح احوال و آثار حدود ششصد شخصیت دوره‌ی نخست حکومت صفویان پرداخته شده است در شرح احوال حکیم بنایی چنین آورده است: «مولدش هرات است، چون پدرش معمار بود بنابر آن این تخلص اختیار کرد و چون ذاتش در اصل قابل بود در

اکثر فنون گوی مسابقت از اقران ربوده و بنیان فضایلش سمت «کانه‌م بُنیانُ مرصوص» پیدا کرد. از امیر غیاث‌الدین منصور منقول است که می‌گفته ملّا بنایی، ملّای شاعران است و شاعر ملّایان، در خوشنویسی و خوش‌خوانی مشهور بود و در علم موسیقی و ادوار که از اقسام ریاضی است رسایل دارد و ظرایف و لطایف در طبعش به مرتبه‌ای بود که نسبت به میرعلیشیر که نزاکت مزاجش از آن مشهورتر است که احتیاج به تعریف داشته باشد سخنان می‌گفت، از جمله آن که روزی در دکان پالان‌دوزی رفته بود که پالان میرعلیشیری می‌خواهم، این سخن به میرعلیشیر رسید، به او سوء مزاجی پیدا کرد چنان که در وطن اصلاً نتوانست بودن، رو به عراق آورد و در خدمت سلطان یعقوب اندک اندک ترقی پیدا کرد کتاب «بهرام و بهروز» را به نام پادشاه مذکور گفت. چون یوسف بیک برادر سلطان یعقوب نیز مقارن این حال وفات یافته بود در آن باب این بیت گفت:

نه از یوسف نشان دیدم نه از یعقوب آثاری عزیزان یوسف ار گم شد چه شد یعقوب را باری
و بعد از اندک مدتی حبّ وطن او را به جانب هرات کشید، دیگر بار امور ناملایم از او در وجود آمد و در این نوبت امیرعلیشیر بیشتر از پیشتر از او رنجیده، کار به جایی رسید که پروانه قتلش حاصل کرد. از جمله رنجش آن که میر، بنا بر عدم توجه به جانب تأهل به نسبت عنن اشتها ر یافته بود، مولانا قصیده‌ای جهت او گفته، صله چنان چه مطبوع او بود نرسید، بنا علیه آن قصیده به نام سلطان احمد میرزا قوم سلطان حسین میرزا کرده به او گذرانید و این مسموع میر شد [و] نسبت به ملّا در مقام کلفت شده، مولانا جهت تلافی این قطعه را نوشته به خدمت میر فرستاد:

دخترانی که بکر فکر من اند هریکی را به شوهری دادم
آن که کابین نداد و عنین بود زو گرفتم به دیگری دادم

لاجرم از وطن جلا نموده به طرف ماوراءالنهر رفت و در خدمت سلطان علی میرزا ولد سلطان احمد میرزا که در آن وقت والی ماوراءالنهر بود راه ندیمی یافته در آن جا قصیده مجمع الغرایب که به زبان هروی است در سلک نظم کشیده، این دو بیت از آنجاست.

آن که لازال نافذ این بود حکم عالی پادشاه زمان
خسرو ملک ماوراءالنهر شاه سلطان علی بهادر خان

تا آن که محمد شبیانی بر آن ولایت دست یافته و مولانا بنایی در درگاه خانی، منصب ملک‌الشعرایی یافته همراه او متوجه خراسان شد و امور نامرضی ازو در هرات ظاهر شده و از جمله آن که مال شاعری به مردم حواله کرد (۹) و بعد از آن که صاحبقران مغفور بر خان اوزبک استیلا یافت او در قرشی ماوراءالنهر می‌بود تا آن که امیر نجم ثانی که دستور اعظم صاحبقران مغفور بود در آن ولایت دست یافته به قتل عام فرمان داد و بنای حیات مولانا بنایی نیز در آن واقعه به انهدام رسید و کان‌ذالک فی شهر سنه ثمان عشر و تسعمائه ۹۱۸ از اشعار مولانا دیوان غزلی مشهور است و غزلی چند در تتبع خواجه حافظ به تخلص «حالی» گفته و قصاید خوب هم دارد؛ این چند بیت از اشعار اوست:

گلستانی است خرم دیده‌ام از عکس رخسارش	ز مژگان خارها بگرفته بر اطراف دیوارش
- به سرمه آن که سیه کرد چشم یار مرا	چو چشم یار سیه کرد روزگار مرا
- کنم غوغا به هر بیگانه کاندک کوی او بینم	که تا اید برون بهر تماشا روی او بینم
- نه از خون جگر مژگان من بر یکدیگر بسته	که بی او مردم چشم به روی غیر در بسته
- تعالی الله چه گلزاری است رخسار عرفا کش	که آب از چشمه خورشید دادست ایزد پاکش
- خواهم غبار گردم در کوی او در آیم	تا هر که بیند او را در چشم او در آیم

این رباعی نیز از اوست:

- یوسف صفتان اهل پرهیز کجا	شیرین نشان شهوت انگیز کجا
با بوالهوسان نسبت عشاق مکن	یعقوب کجا خسرو پرویز کجا

این دو مطلع هم از اوست:

- در دل آرم هر زمان کان مه دلارای من است
خاطری خوش می‌کنم او را چه پروای من است

- ز بد خوئی چنان بیگانه شد آن بی‌وفا با من

که شد بیگانه با هر کس که گردید آشنای من»

سام میرزا صفوی، ۱۳۱۴: ۹۸

استاد صفا درباره نقاری که بین امیر علیشیر نوایی و بنایی به وجود آمده بود می‌گوید: «از نحوه اشاره امیر علیشیر در باره بنایی هم وجود نوعی کدورت درباره آن شاعر احساس می‌شود... وی گفته است مولانا بنایی از اوساط الناس است و مولدش شهر هرات و قابل

است، اول به تحصیل مشغول شد و رشد تمام کرد اما زود بر طرف ساخت به خط، عشق پیدا کرد و به اندک فرصت نیک نوشت و به فن موسیقی میل نمود، زود آموخت و کارهای خوب تصنیف کرد و درادوار دو رساله نوشت، اما به واسطه عجب و تکبر در دل مردم مقبول نشد... کدورت‌های روز افزون میان بنایی و امیر مقتدر علیشیر کار را به جایی کشانید که بنا بر اشاره غالب تذکره‌نویسان امیر کمر بر قتل او بست و او از بیم جان به ماوراءالنهر گریخت» (صفا، ۱۳۷۱: ۳۹۵، ۳۹۹) و چنان که گذشت در دربار شیبک خان ازبک منصب ملک الشعرايي يافت بنایی در ۹۱۳، ظاهراً همراه شیبک خان، به خراسان رفت (سام میرزا صفوی، ۱۳۱۴: ۹۹). در اواسط ۹۱۶، شیبک خان در مرو کشته شد و بنایی همراه تیمورسلطان، پسر او، به ماوراءالنهر رفت (صفا، ۱۳۷۱: ۴۰۱) و سرانجام در حمله یاراحمد اصفهانی، وزیراعظم شاه اسماعیل اول صفوی به ناحیه قرشي ماوراءالنهر، در ۹۱۸ به قتل رسید. (امین احمد رازی، ۱۳۷۸: ج ۲، ۶۶۲).

«غزل‌های بنایی، خواه آنها که به صرافت طبع سروده و یا آنها که به استقبال از دو استاد بزرگ شیراز فراهم آورد، خالی از لطف و زیبایی نیست، به عبارت دیگر او قصیده‌گویی است که غزل هم توانست بسازد و در غزلهایش به رسم معاصران سعی به ایراد مضمون‌های دقیق و نکته‌های باریک کند.» (صفا، ۱۳۷۱: ۴۰۲) تعبیرات و تشبیهاتی که وی در اشعار خویش به کار گرفته است گویای آن است که وی با دیوان‌های شاعران پیش از خود از جمله سعدی و حافظ و خصوصاً امیر خسرو و حسن دهلوی آشنایی داشته است ولی در شیوه‌ی شاعری بیشتر پیرو شعرای سبک خراسانی را بوده است.

امین احمد رازی ضمن آن که وی را شاعری خوش محاوره، نیکو بیان و شیرین زبان می‌نامد و به ذکر مبسوط احوال وی و رابطه‌اش با امیر علیشیر می‌پردازد و نیز ابیاتی از وی می‌آورد که از آن جمله این غزل است:

ای طایر خجسته مقیم هوس مباش	چون مرغ پر شکسته اسیر قفس مباش
عنقا صفت به قاف قناعت قرار گیر	بر خوان سفلگان جهان چون مگس مباش
رازق خداست مردم عالم بهانه‌اند	رزق خدای میخور ممنون کس مباش
چون عاقبت زه هم نفسان می‌شوی جدا	گو در زمانه هیچکست هم نفس مباش

(امین احمد رازی، ۱۳۷۸: ج ۲، ۶۶۲)

باغ ارم یا بهرام و بهروز، مثنوی تعلیمی است که به نام سلطان یعقوب آق قوینلو سروده

شده است، در روزگاری که بنایی در آذربایجان به سر می‌برده است. این اثر در مجموعه‌ای به نام باغ ارم و افضل التذکار ذکرالشعرا والاشعار و تذکره نوایی در ۱۳۳۶ در تاشکند چاپ شده است.

گزیده‌ای از باغ ارم نیز در ۱۳۵۱ش به اهتمام دکتر سید اسدالله مصطفوی به چاپ رسیده است، که یکی از نسخه‌های مورد استفاده همین اثر بوده است و از سوی دیگر دیگر متنی که به نام سنایی و با عنوان «مجموعه چهار کتاب نایاب عقلنامه عشق نامه بهرام و بهروز و کارنامه بلخ» از سنایی که در سال ۱۳۳۲ در غزنین با مقدمه غلام جیلالی (جلالی) به طبع رسیده است در حالی که در حقیقت سراینده هر دو متن یکی است و طبق قراین چنانکه گذشت باید آن را متعلق به بنایی دانست.